

روز بزرگ

با سرخ خون خویش
ای انقلاب
ای ارغوان خاطر خلق کبیر من
راه ترا
گپوش کرده ام.

از آدرخش ها،
از جاده های برق،

- از رستخیز شرق-

از زایشی دگر

- نیپال صف شکن-

باید سرود و خواند:

راه، ای راه بزرگ
ای گذرگاه عقابان سپهرآهنگ
ای کنام شیران
هند، پاکستان، ایران
" شیر هم شیر بود ، گر چه به زنجیر بود"

خلق ، ای خلق کبیر
بند اهریمن سرمایه را
باید گسیختن.
همچو نیپال که سر سوی چکادان دارد
از ننگ بنده گی
باید گریختن

باید عقاب بود
و آنگاه ، آبروی ستیز و شتاب بود
شب ، با درنگ خویش
افسون رنگ خویش
می داردت به بند
در نگر ای هند،
در نگر ای ایران
وانگر پاکستان
خلق من، هم زنجیران شما اند
خون ما ، خون شماست
آنکه قارون ماست
نیز قارون شماست
و شما
همچو ما
بسته زنجیر سرمایه

کشته تیر ستمگر
- که همان بود، و همان است هنوز-
بوده اید ، و نه چنین باید بود.

باید افغان مرا نیز شنید
این فغان نیز ز زنجیر شما می آید:
خلق ، ای خلق کبیر
آنچه از نای من آید چون تندر
نیز از نعره تکبیر شما می آید.
منم افغان ، و فغان رزم
لاله رسته ز دامان شهیدان
حاصل جمع پریشان غمان

آسمان رزم
سرو آزاده گی ام
رسته به بستان " مجید"
گل عشقم
- سرخ-

روبیده به دیوان امید
فیض ابر رزم
از ابر " فیض".
قلزم آزادی ، ساحل من
سوسیالیسم سرمنزل من
" گل همانجاست همانجا خواهم رقصید"
از برای آن رقص
از برای آن بزم
رزم ها در پیش است
آخرین رزم من
" روز قطع رزم است"
و بدان روز بزرگ
و اندر آن لحظه سرخ اشراق
در بروی آغاز
زایش تاریخ
- شعر آغاز بشر-
باز خواهم کرد.